

## تعادل در جامعه و جایگاه آن در قصه‌های قرآن کریم (با تأکید بر چهار تفسیر عصری)

محمد علی رضایی کرمانی<sup>۱</sup>، محمد میرزائی<sup>۲</sup>

عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

rezai@am.ac.ir

### چکیده:

جامعه متعادل و سالم از آن جهت که بستر رشد انسانهاست، در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است. قرآن داستان‌های فراوانی از انبیا را جهت برقراری تعادل در جامعه بازگو نموده است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته، درصدد تبیین عوامل تعادل در جامعه از منظر تفاسیر عصری در قصه‌های قرآن است. بخاطر گستردگی منابع، نگارنده به چهار تفسیر عصری المیزان علامه طباطبائی، من‌وحی القرآن علامه سیدمحمد حسین فضل‌الله، التحریر و التنویر ابن‌عاشور و فی‌ظلال القرآن سیدقطب، بسنده کرده است. قصه موسی و یوسف نمونه تأثیر جامعه بر اندیشه و رفتار اجتماعی افراد است. چنان که فرمایش نوح دلیل بر تأثیر جامعه بر آیدگان است. امانت‌داری و رعایت پیمان در قصه شعیب، زوجیت در داستان لوط، نیایش و استغفار در داستان نوح، اعتدال و ضمانت هنگامی در قصه قوم ثمود، و قوانین بازدارنده در داستان هابیل و قابیل از عوامل تعادل در جامعه در کلام مفسران عصری است. آنان به استناد قصه‌های قرآن، راه حل اصولی تعادل در جامعه را، عبودیت، ایمان به خدا و رعایت اخلاق و مقررات الهی می‌دانند.

کلمات کلیدی: جامعه، تعادل، قرآن، قصه، مفسران، عصری

### درآمد

صورت روابط اجتماعی در میان انسان‌ها تشکیل جامعه را در پی دارد. جامعه با صرف نظر از هر تعریفی، نیازمند مقررات، آداب و رسومی است که امنیت، آرامش و تعادل داشته باشد. اسلام ضمن توجه به فرد، جامعه را مهم‌ترین بستر رشد با انحطاط افراد می‌داند؛ زیرا جامعه علاوه بر تأثیر بر اندیشه و رفتار اجتماعی افراد عصر خویش، آسیب‌هایی برای نسل‌های آینده نیز هست. تا زمانی که در جامعه، تعادل برقرار نباشد نه تنها رشد اجتماعی، که رشد فردی نیز به خوبی میسر نیست. قرآن به عنوان کتاب آسمانی و هدایت بشر، علاوه بر نفی آسیب‌های جامعه، رسیدن به جامعه متعادل را نیازمند تعادل در سه عرصه اندیشه، اخلاق و قوانین می‌داند. قصه‌های قرآن از جمله داستان انبیا، بهترین منبع تجربی و عینی در انعکاس دیدگاه‌های قرآنی به جامعه، آسیب‌ها و عوامل تعادل و رشد در

جامعه است. درباره جامعه، انواع، ویژگی‌ها، وابسته‌ها و آسیب‌ها، در علوم اسلامی و جامعه‌شناسی فراوان نگاشته‌اند. اما به شکل مقاله نگارش یافته و جستجوی عوامل تعادل در جامعه از نگاه مفسران عصری در فقه‌های قرآن در محدوده اطلاعات نگارنده سابقه جدانی ندارد. تفاسیر عصری که وجه بارز آنها پرداختن به مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه است عرصه مطالعات نگارنده در این مقاله است. چنان‌که در چکیده عنوان شد به دلیل گستردگی مآخذ، نگارنده به چهار تفسیر عصری المیزان علامه طباطبائی، من وحی القرآن سیدمحمدحسین فضل‌الله، التحریر و التنویر ابن‌عاشور و فی ظلال القرآن سیدقطب بسنده کرده است.

#### مفهوم جامعه، تعادل و تفسیر عصری

جامعه مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، از تعریف یگانه‌ای برخوردار نیست. برخی جامعه را گروهی از مردم می‌دانند که نیاز به شریک مساعی و تقسیم امکانات زندگی عامل پیوستگی آنهاست. و آن را مرکب طبیعی دانسته (سافول کتینگ، ص ۴۸) و پیوستگی اجزاء را ناشی از ناگزیری اعضاء به یکدیگر می‌دانند (سیجانی، ج ۱، ص ۳۳۲). برخی آن را داری سازمان نظاممند و زنده‌ای دانسته که دارای صفت حیات، رشد و مرگ است (صدر، ۱۳۶۳، ص ۱۸، گرمی فریدونی، ۱۳۶۸، ص ۱۷) از نگاه شهید مطهری، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در چهره خبر یک سینه‌نبارها و تحت نفوذ یک سلسله باورها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک فوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱). هگل، جامعه را وجودی مستقل از افراد می‌داند که حدود و اجزایی جدا از جامعه دارد و افراد بدان سلولی در این واحد مستقل است (صدر، ۱۳۶۳، ص ۱۶۰). بعضی سه قید سکونت در یک ناحیه، روابط متقابل و مشارکت در یک فرهنگ از سوی گروهی از انسان‌ها را در تعریف جامعه دخیل می‌دانند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶، ص ۹).

برخی ضمن جامع و مانع ندانستن تعریف فوق معتقدند تعریف از جامعه انسانی باید چگونگی روابط انسانی و نوع آن، انتخابی بودن راه و رسم زندگی گروهی و شیوه‌ها و اشتراک در آرمان‌ها و هدف‌ها و سرنوشت‌ها و نمایان آن با زندگی فردی را انعکاس بخشد. از این‌رو «جامعه، انبوهی از انسان‌ها هستند که در چهارچوب قوانین و شیوه‌های خاص و آرمان و هدف انتخابی خویش، به هم پیوند داده شده و با نوعی نظام و حکومت و استقلال، با هم زندگی گروهی داشته و دارای سرنوشت مشترک اند» (گرمی، مجله فرهنگ جهاد، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۸، ص ۱۱۴). قرآن در آیات فراوانی از واژه‌های مترادف جامعه، مانند: قوم، شعب، قریه، طایفه، امت و ملت، اناس، ناس و... سخن گفته است (مرادخلی نهرانی، ۱۳۸۶، ص ۵۶-۳۹) و از رویکرد اجتماعی انسانها ((حجرات ۱۱۳/ فرقان ۵۴/ زخرف ۳۲)، سنن اجتماعی و تاریخی حاکم بر عالم، (آل عمران ۱۳۷/ فتح ۲۲/ فاطر ۴۳) روابط عادلانه و انسانی میان برادران و خواهران حقیقی و دینی، (نور ۶۱/ بقره ۲۴/ مجادله ۷۲/ سوره حجرات ۱۰) چگونگی رابطه یا همسایگان دور و نزدیک (سبا ۳۶) حقوق متقابل جامعه و فرد، حقوق متقابل دولت و مردم، (آل عمران ۱۵۹/ شوری ۲۸) انقال ۶۲، آل عمران ۱۰۴) زندگی مسالمت‌آمیز یا هموعال و نیکی به همه ملت‌ها و جامعه‌های خواهان زندگی انسانی، (ممتحنه ۸-۹) عوامل سقوط و عقب ماندگی جامعه، (سبا ۱۵-۱۶/ نحل ۱۱۲/ نمل ۶۹/ عنکبوت ۲۰/ روم ۹) و از جمله عواملی مانند مناسبات، حقوق، و وظایف متقابل خوبان و بدانان که لازمه جامعه متعادل است، سخن گفته

است و نسبت به سوانح تعادل در جامعه هشدار داده است. (نساء، ۱، ۳۶، رعد، ۲۱، ۲۵، بقره، ۲۷، ۸۳، ۱۷۷، اسراء، ۲۸)

تعادل به مفهوم میانه روی میان دو حالت (این منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۳۳)، از مصدر عدل به مفهوم «حد وسط و میانه» (فیومی، ۱۹۸۷، ص ۱۵۰) و گاه به معنای «فصد و وسط» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۵۴) به کار رفته و نقطه مقابل «افراط و تفریط» و «اسراف و تبذیر» است. (همان، ج ۷، ص ۴۱۸) اگر چه عدالت در قرآن (بقره/۲۸۲ و ۴۸، اعام/۱۵۲، مائده/۹۵) و کلام عالمان هر علم/وطن دوست، (۱۳۸۷، ص ۱۶)، مفهومی خاص یافته است؛ اما وجه مشترک همه این مفاهیم حد وسط میان افراط و تفریط در هر کاری است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۵) چنان که امیرالمؤمنین علی با فرمودند: «العدل یضع الامور مواضعها» (فولادوند، حکمت/۴۳۷، ص ۵۰۶) از این رو تعادل جامعه بیان تعادل فرد و شخصیت است که بدون از زیاده روی و افراط، بر ضوابط مستقیم در حرکت یابند و روح عدالت به مفهوم دقیق آن بر قضاوت ها، (حجرات/۹)، سیاست ها، مدیریت ها، همکاری ها، تربیت و اخلاق، مجازات ها، معاشرت ها (کلیسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۴۱)، معاملات، بهره مندی ها، دوستی ها و دشمنی ها (سمتخه/۹-۸) حاکم باشد. استاد محمدرضا حکیمی به استناد روایت «العدل حیات» جامعه متعادل را، جامعه سالم در دعوت انبیاء می‌داند که پس از دعوت به توحید و ایمان به خدا یگانه، عدالت اقتصادی و سلامت روابط معیشتی را مطرح کردند. (حکیمی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۲۷)

وجه شاخص تفاسیر عصری به عنوان تفسیری نوآیندانه، (باری، ۱۳۷۵، ص ۲۸) توجه به جامعه و مسائل اجتماعی آن هاست. مفسران عصری به فقه‌های قرآن صرفاً نگاه تاریخی ندارند (علامه فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۱۳۴، سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۵۹، ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۴-۶۹، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۷۱-۲۷۰) بلکه معتقدند فقه‌های قرآن، کلام حقی است که در قالب وحی به دنبال هدایت کسانی است که در جستجوی مسیر صحیح و رضوان الهی اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰۷) و به منظور عبرت‌گیری از مسائل مهم و بزرگی‌های تاریخ سخن گفته‌اند (علامه فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۲۵۶).

یکی از مفسران عصری، داستان انبیاء را در شناخت حقیقت الوهیت و عبودیت، متفاوت از داستان‌سرایی دانسته، کاروان ایمانی می‌داند که زنجیره آن از نوح تا محمد (ص) امتداد دارد، کاروانی که به قافله سالاری پیغمبران در حرکت است ملت یگانه‌ای که آخر آن از هدایای پیروی می‌کند که اول آن از آن پیروی کرده است، بدون آن که زمان، مکان و یا نژاد و قومی، در آن ارزش داشته باشد. آیین یکتایی که آن را قافله سالاران والامقام بر دوش دارند، (سید قطب، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۸۳۹)، گروه بشری و برگزیده‌ای است که مبارکشان با پیروان رابطةای عمیق بوده و نمایش سرشت ایمان، در تقویس پیروان حق است. (همان، ج ۱، ص ۸۵-۸۶)

روابط اجتماعی به مفهوم ارتباط و وابستگی متقابل انسان‌ها و جهت‌گیری رفتاری به شکل عمودی و افقی است. (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۷۲) روابط اجتماعی در هر جامعه‌ای مطابق با نظام ارزشی و بر اساس تعریف جامعه شکل می‌گیرد. (صیقل، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴) جامعه از نگاه اسلام اگر چه دارای شخصیت، حیات و مامت است ولی پایه اصلی این شخصیت جدای از افراد آن نیست (صدر، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱) و حتی بدون در نظر گرفتن مفهوم واقعی انسان، تعریف کاملی از جامعه را میسر نمی‌داند. به عبارتی ما در قرآن از انسان جامعه‌ای سخن می‌گوییم که دارای بینش

و فرهنگی است که مبتنی بر باور به حقایق و واقعیت‌های جهان هستی است. انسان جامعه قرآنی، حق جو، حق طلب و حق گراست. (روم/۳۰) قانون‌مدار و قانون‌گراست و در برابر مقررات و قوانین عادلانه و انسانی تسلیم است. در عین حال که بر سرپوشت خویش حاکم است (انسان/۳) مسئول بوده (اسراء/۳۶؛ مجسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۸، بخاری، ۱۴۰۱-۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱۵) و مسئولیت‌پذیر است (احزاب/۲۲). و اساساً فلسفه اجتماعی اسلام، مسئولیت در برابر یکدیگر است. (حافظی، ۱۳۵۶، ص ۹)

بدیهی است جامعه‌ای که افرادش با شاخصه‌های یادشده است. جامعه‌ای متعادل، متوازن، بدون از افراط و تفریط در عرصه معاشرت، معاملات و معاهدات است. آزادی، انصاف، عدل، نظم، آرامش و منطق، کمترین ویژگی چنین جامعه‌ای است. از این رو قرآن، نه تنها از بزرگترین جوامع و قهرمانان مانند ابراهیم، ذوالقرنین و سلیمان و نوح و موسی سخن گفته، که به عنوان تجربه‌ای عینی و ارزشمند، از کوچکترین اجتماع انسانی در بدو خلقت در روی کره زمین مانند آدم و حوا نیز فروگذار نکرده است.

#### تأثیر جامعه بر اندیشه و شخصیت اجتماعی افراد

پس از آن که به بیان عوامل تعادل در جامعه در نگاه مفسران عصری در فضاهای قرآن بپردازیم لازم است از تأثیر جامعه بر افکار و رفتار اشخاص و نسل‌های آینده از زبان قصه بشویم. مفسران این مهم را در تجربه قوم موسی در جامعه قطعی و قوم نوح به استناد آیات الهی این‌گونه تشریح نموده‌اند که:

#### تأثیر جامعه در اندیشه انسان

گوساله سامری در قصه بی‌اسرائیل نمونه‌ای از تأثیر فضای ناسالم زندگی و رسوبات آن در انحراف اندیشه‌هاست. سابقه گوساله‌پرستی قوم موسی در مصر باعث گردید پس از عبور از دریا، به محض مشاهده گوساله طلایی سامری، تصور کنند این همان اله واقعی و حقیقی است؛ لذا با خود و موسی گفتند: «فَقَالُوا هَذَا إِلَهُ مُوسَى قَنَسِي» و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!»؛ او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)» (طه/۸۸) و «وَقَالُوا لِمُوسَى ارْنَا إِلَهَكَ جَهَنَّمَ» (نساء/۱۵۳) و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده!» «ابن‌عاشور، ۱۴۳۰، ج ۱۶، ص ۱۶۷)

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌گوید: «اگرچه عمیقت‌های قومی به گونه‌ای آنان را بر دین اجدادی خویش یعنی حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف نگه می‌داشت، اما چون سالیان متوالی در سایه حکومت فبطیان بت‌پرست به سر بردند، روح آنان متأثر از آن محیط و اکثراً از خداوند، تصویری جسمانی داشتند... لذا با دیدن بت‌پرستان از موسی خواستند که خدایی بسان خدای آنان بسازد تا بر آن کرنش کنند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۷، ج ۸، ص ۲۳۴)

اسلام از یک سو مردم را از ورود به اماکن تہی می‌کند و از سوی دیگر به فراهم نمودن محیط‌های امن و سالم دستور می‌دهد. (سیدقطب، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۹۹) این رویکرد در قصه‌های قرآن تبیین شده است؛ به همین دلیل قرآن از هم‌نشینی با گمراهان، اعم از منافقین (انعام/۶۸؛ نساء/۱۴۰) و کفار (فرقان/۲۸) به شدت منع کرده است و مصاحبت با اولیاء الهی و هم‌نشینی با یاکان را قرصتی معتظم می‌داند: «وَأُوْحِنَا إِلَىٰ فُوسَىٰ وَأَخِيهٖ أُنۢ نُّوْءًا

لَقَدْ كُنَّا بَيْنَكُمْ لَبِيقَاتٍ وَأَنجَلْنَا بِكُم قِيلًا وَآفَيْمُوا انشِلَاةً وَتَشْتُمُ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره/ ۸۷) «و به موسی و برادرش وحی کردیم که: «برای قوم خود، خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید» و خانه‌هایشان را مقابل یکدیگر (و هم‌مرکز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می‌شوید)»

#### تأثیر جامعه در شخصیت اجتماعی افراد

موسی و قومش (بنی‌اسرائیل) مدت‌های طولانی تحت سیطره حکومت فرعون بودند. آنان پیوسته در خوف و حشر، حقارت و شکنجه به سر می‌برد. پس از هلاکت فرعون و فرعونیان در دریا، علی‌رغم معجزه‌های فراوانی که خداوند به قوم موسی در خواری و نابودی دشمن و در حقانیت و رهبری موسی نمایانده بود، باز هم موسی با نمشین‌های جاهلیت، خواری و پستی و حقارتی روبرو بود که سرشت‌های بنی‌اسرائیل را تیره کرده بود. سید قطب در این باره می‌گوید: «هیچ عاملی مانند خواری دیدن و کرنش صولانی در برابر طاغوتیان» (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۸) و زندگی در ترس و پنهان‌کاری و کزراهه، جهت محفوظ ماندن از عذاب و شکنجه، درون انسان را تیره نمی‌کند. آزادی‌ستیزی قوم موسی، نتیجه همان نه نشسته‌ها و کجروی‌ها و عادت‌ها است که حکومت فرعون به مدت طولانی، مردم را بر آن سرشته بود» (همان، ج ۳، ص ۶۷) سید قطب در داستان یوسف و زلیخا، از تأثیر فتنی ویژه کاخ‌نشینی در شخصیت اجتماعی، آداب و رسوم و حتی تعبیرات در احساسات، افکار و جهان‌بینی گفته است که نهایتاً تأثیر خود را بر نفس انسان‌ها می‌گذارد. (همان، ج ۳، ص ۶۴) او معتقد است دوری ده ساله موسی از وطن و زندگی در مدین، تقدیر خداوند در خارج کردن موسی از فضای فکری کاخ فرعون و تأثیر آن بر روحیه و شخصیت اوست. (همان، ج ۴، ص ۱۰۸۸-۱۰۸۹) علامه سید محمد حسین فضل‌الله نیز از تأثیر این شرایط سخت فرعون‌ی حی بر خود موسی می‌گوید که در برابر وظیفه رسالت خود با حالتی بیمناک می‌ایستد...» (علامه فضل‌الله، ۱۳۸۰، ص ۲۸۰)

#### جامعه، بستری شکل‌دهی ساختار فکری و عملی نسل‌های آینده

مفسران عصری در داستان نوح، از تأثیر مخرب هوای ناپاک فکری و عملی بر اندیشه و رفتار انسانها گفته‌اند. نوح پس از سالیان طولانی تبلیغ و ارشاد در میان مردم، از هدایت آنان عاجز شده و تنها راه خاموشی آتش فساد و گمراه‌کنندگی آلودگان به گناه را آب سرد نابودی آنان دانسته، از خداوند درخواست می‌کند که: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ صَالُواً يَتَّبِعُوا عَادَكَ وَلَا يَلْتَمُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» «چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!» (نوح/ ۲۷) سید قطب می‌گوید: تغییر بنوع و عقیده مؤمنان از سوی ستمگران گناه با قدرت ظالمانه صورت می‌گیرد و گاهی با دیدن و شکوه ستمگران، چه آن‌که آلوده‌سازی محیط زندگی انسان‌ها به بوجگرایی و گمراهی، فرصت دیدن نور ایمان را از آنان سلب می‌نماید. عادات، مقررات و آداب غلط چنین فضایی، موجب گمراهی است. در چنین محیطی کودکان، بزهکار و کافر می‌شوند، نوح از خداوند می‌خواهد که این شر و مانع رشد انسانیت را درهم گوید (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵۵۲) چنان‌که موسی از خداوند می‌خواهد که اموال فرعونیان را نابود کند تا مردم به سوی آنها کشیده نشوند (همان، ج ۳، ص ۸۰۰)

امانت‌داری و رعایت مقررات، عامل تعادل در جامعه

امانت‌داری و رعایت اخلاق در جامعه علاوه بر تأکید نصوص دینی و وحیانی بر آن، از منظر انسانی و عقلانی هم، موضوعی فاین فهم و لمس است. یکی از مسائل اجتماعی، موضوع بازار و مسائل مربوط به آن است. عرضه و تقاضای نامناسب، احتکارها، کلاه‌فروشی و گران‌فروشی، ربودن اموال مردم یا تیرنگ، از پدیده‌های زشت اجتماعی است. حقوق مشتری و فروشنده اگر مستنی بر اصول استوار و محکمی نباشد، پیامدهای اجتماعی ناگواری را به دنبال دارد و منجر به از بین رفتن اعتماد و اطمینان مردم در جامعه می‌شود. این موضوع آن قدر مهم است که خداوند متعال به خاطر عدم رعایت موازین عدالت مین فروشنده و خریدار، از قومی سخن گفته است که به واسطه خیانت در امانت و چشم‌پوشی از مقررات مربوطه، گرفتار عذاب شده، و شیرازه جامعه را از هم پاشیده است.

در قصه شعب (اعرف/ ۸۵-۸۷) ضمن امر به عبودیت خداوند و توحید، بر حفظ حقوق فروشنده و خریدار، تأمین آزادی و آرامش در بین مردم، حفظ مصالح و نظام امت و پرهیز از افسادگری تأکید شده است. (ابن‌عاشور، ۱۴۴۰ ج ۸، ص ۱۸۸)

مفسران در تبیین و تحلیل آیات قصه شعب هر کدام به گونه‌ای به نقش محوری امانت‌داری و به رعایت مقررات در ایجاد تعادل در زندگی اجتماعی پرداخته‌اند. امانت‌داری در تحلیل ابن‌عاشور، اصلی از اصول رونق معامله در بین مردم است؛ زیرا معاملات در میان مردم براساس اطمینان بین یکدیگر استوار است. اطمینان به یکدیگر هم با گسترش امانت‌داری حاصل می‌شود. نتیجه چنین امانت‌داری، نشاط مردم در انجام معاملات است که متقابلاً تولید، گسترش عرضه کالا، عدم احتکار و آرامش و مآلاً بهرورزی میان مردم است. (همان، ج ۸، ص ۱۸۹)

علامه طباطبایی در تبیین امانت‌داری به عنوان عامل تعادل در جامعه می‌گوید: اساس جامعه مدنی دایره میان نوع انسان‌ها، مبتنی بر داد و ستد است و شرط بهره‌مندی جوامع انسانی از یکدیگر، همکاری با هم در شئون زندگی است. وی می‌گوید هیچ ارتباط و اتصال بین دو فرد از افراد جامعه را نمی‌توان دید الا این‌که در آن بند بستگی است و یارترین مصادیق آن، داد و ستد مالی است که از ارکان اجتماعی انسان است. ایشان نقص در چنین رنگ اجتماعی را حیات دانسته که خود موجب احتلال در برنامه‌ریزی، سلب اعتماد و امنیت عمومی و نظام معیشتی مردم می‌شود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۴)

علامه در تعلیل «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» می‌نویسد: «پرداخت کامل بیمانه و ترازو، و کم‌ارزش نکردن مال مردم خیر است؛ زیرا حیات اجتماعی انسان در مسیر استوار خویش، برپایه مبادله عادلانه بین افراد استوار است. از سویی تجویز در نقض اموال دیگران، تجویز دیگران در نقض اموال خود است. شیوع غش و غرر و بخت، به جای شفاء، سم تزریق می‌کند و موجب پمپاز هرج و مرج، حيله و مکر می‌شود که خود موجب از بین بردن اموال و مردم خواهد بود. (همان، ج ۸، ص ۱۸۷)

سیدقطب عدالت در بیمانه را ضامن سلامت اجتماعی برشمرده، و گناهی از اشیاء را ضمن آن‌که ظلم دانسته، موجب تأثیر نامطلوب احساس کینه نوزی و ناامیدی از دادگری در جان و دل مردم می‌داند که فضای زندگی و معاملات و روابط اجتماعی و درون انسان‌ها را تباہ می‌گرداند. (فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۸۷، ص ۱۹۵۴) سیدقطب در تحلیلی متفاوت از مفسران، بر تأثیر رعایت مقررات و امانت‌داری در تعادل اجتماعی زندگی انسان تأکید می‌کند، و

از ارتباط تنگاتنگ و غیرقابل انفکاک میان اعتقاد، اعمال عبادی، معاملات و مقررات اجتماعی در اسلام سخن گفته است. او جداسازی این مجموعه از یکدیگر را همسویی و همانندی جاهلیت مدرن امروز یا جاهلیت مشرک عصر شعب (همان، ج ۳، ص ۹۵۵) می‌داند که می‌گفتند:

«قَالُوا يَا نَعِيبُ أَوْلَادِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَبْغُذُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْعَلِيْبِيُّ الرَّشِيْدُ» (هود: ۸۷) «گفتند: ای شعیب! آیا این نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را بدرامان می‌برسیدند، ترک کنی؛ یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهی؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!». سیدقطب می‌گوید: راستی فرق میان این پرسش‌ها و پرسش‌های اهل مدین چیست که در آیه فوق از شعب می‌پرسیدند آیا همین نماز به تو دستور می‌دهد که ما دین اجدادمان را رها کرده و از تصرف در اموالمان چنان‌که که خود می‌خواهیم، دست بکشیم؟!»

### زوجیت، عاملی برای تعادل در زندگی اجتماعی

زوجیت یکی از اصول اساسی خلقت از منظر خدای متعال است. «وَمِنْ كَلِمَاتِ شِيءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لِكُلِّم تَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۹) انسان نیز از نشاء عالم مستثنی نبوده و در خلقت الهی دارای زوج است که علی‌رغم وجود تفاوت در دو صنف آن، و با همه وسایل و اعضاء و ادراکی که هر یک به آن مختص است، خداوند حفظ بقا، نوع بی‌آدم را در گرو این زوجیت قرار داده است؛ چراکه اصل ازدواج مستی بر توالد و تناسل است نه اشتراک در مطلق زندگی. در همین خصوص خداوند در یکی از قصه‌های قرآن از قومی یاد می‌کند که با نادیده‌گرفتن فلسفه زوجیت و ازدواج میان زن و مرد، گرفتار پدیده زشت و خلاف خلقی به نام لواط بودند و بدون توجه به هشدار پیامبران، بر آن خلق ناپسند سماجت کرده، به عذاب الهی دچار و نابود شدند. خداوند در آیات قرآن از سرزنش این قوم توسط نوح خبر داده که: «أَيَا زَوْجِهَائِي كِه خَدَاوَنَد بَرَايَتَا قَرَار دَاوَد، دَسْت كَشِيْدَه وَ بَه مَرْدَانِي اَز جَنَسِ خُود رُوي اُورَدَايِنَد وَ اَن جِه رَا كِه خَدَاوَنَد اَز جَنَسِ مَخَالِفَتَا بَرِيَتَا اُفَرِيْدَه اَسْت دُورِي مِي كَشِيْد؟ بَرَاَسْتِي كِه قُومِي مَتَجَاوَز هَسْتِيْد (شعراء: ۱۶۶-۱۶۵)

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: قطرب انسانی و خلقت خاصه او، وی را به ازدواج مردان با زنان هدایت می‌کند نه مردان با مردان زیرا که اصل ازدواج، مستنی بر اشتراط در مطلق زندگی نیست، بلکه مستنی بر توالد است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۴۲۷، ۱۵، ص ۳۱۰-۳۰۹)

### نیایش و استغفار، روزه‌های به سوی تعادل در زندگی اجتماعی

نقش‌داری‌ها در ایجاد تعادل در زندگی به عنوان تراز دنیوی انسان بر کسی پوشیده نیست. در مقابل، ناداری و کمبود در زندگی انسان نه تنها بستنده نیست، بلکه در اسلام مانند کفر (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۱۷) و تلخ‌تر از دارو (همان، ج ۴، ص ۲۶۵) و برهم‌زننده تعادل در زندگی است. از طرفی انسان برای رسیدن به کرامت نفس و عزت انسانی خویش در رفع نیازمندی‌های خویش، باید تلاش نماید تا نیاز خویش را از مسیر درست و پاک برطرف نماید و چنین تکاپویی در کلام امام صادق (ع) طلب آخرت نامیده شده است. (همان، ج ۵، ص ۷۲) فرزندان به عنوان نیروی انسانی و اموال، نزدیک‌ترین وسیله‌ایست که انسان می‌تواند به واسطه آنها بر نیازمندی‌های زندگی خویش



دست باید، چنان‌که باغ و بوستان‌ها و چشمه‌های جاری آب نیز از سیطره‌ترین ضروریات معاش دنیوی است. در قصه نوح، قرآن نیایش و استغفار را به عنوان تامین کننده نیازهای مادی و ضروری انسان برشمرده و نقش چشم‌گیری در از بین رفتن گرفتاری‌ها و از عوالم برهم زنده تعادل در زندگی اجتماعی انسان دارد. خداوند در سوره نوح به نقل از پیامبر آن امت می‌فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّي إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ سُدُورًا يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مَاءً غَافِلًا وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح/۱۲-۱۰) «به آنها گفته: [از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا بارانهای پربرکت آسمان را بی در پی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد»

علامه طباطبائی (ره) براساس آیه فوق می‌فرماید: بن اصلاح جامعه انسانی و فساد آن و نیز بین شرایط کلی هستی مربوط به زندگی انسان در دانش زندگی پاک یا تیره، ارتباط ویژه‌ای برقرار است. آیات فوق نعمت‌های دنیوی را برشمرده که نوح، وفور نعمت‌ها و ریزش بی‌درپی آن را به قومش، مشروط به استغفار پروردگارشان می‌داند. بنابراین مغفرت گناهان اثر بسیار زیادی در از بین بردن گرفتاری‌ها و دشواری‌ها دارد، چنان‌که موجب کشایش درهای آسمانی و زمینی است. (طباطبائی، ۱۴۲۷، ج ۲۰، ص ۳۰) آیات دیگری نیز بر این موضوع تصریح دارند. (روم/۶۱، شوری/۳۰، اعراف/۹۴)

#### صبر و تدبیر و جایگاه آن در تعادل اجتماعی

رفتارهای متفاوت و اختلافات فکری در جامعه انسانی، موضوعی بدیهی است. چنین اختلافات و تفاوت‌هایی، گاهی ممکن است منجر به تولید مشکلات اجتماعی تا مرز دشمنی و کشتار و ناامنی گردد. تصمیم نادرست و منفعلانه نباید فضای اجتماعی را آستان فساد و خوبری کند. قصه قوم شعب که تا آستانه اخراج شعب و کوچ اجباری شعب و بیروانش به کفر پیش رفته است، نمونه راهبرد عقلانی خروج از بحران‌های اجتماعی و تعادل در جامعه است. شعبی‌هایی که در آستانه اخراج از سرزمین خود بود به دلیل آن‌که جامعه عصر خویش را مناسب درگیری نمی‌دید، ضمن تاکید بر ارزش‌های انبی تا حصول فرج، همگی را به آرامش و صبر دعوت می‌کند و از خداوند به عنوان بهترین داور، می‌خواهد تا مشکل آنان را حل نماید. لذا در سوره اعراف آیه ۸۷ به نقل از شعب می‌گوید: «وَإِنْ كَانَ سَاقِطًا مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف/۸۷) و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده‌اند، و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داور می‌کند، که او بهترین داوران است».

علامه سیدمحمدحسین فضل... می‌گوید: «بیجیده‌تر کردن اوضاع و حرکت در مسیر دشمنی نتیجه‌اش، هلاکت، خوبری و فساد است، لذا به هنگام اختلافات فکری در جامعه، می‌بایست به شرح دیدگاه‌های مختلف و عبوری پرداخت تا زمینه پایه‌گذاری اثناء فکری و ایجاد وحدت بر اصول مشترک و رسیدن به تفاهم فراهم آید. این همان راهبرد عقلانی انبیاء در حل اختلافات فکری و حیاتی مردم است؛ رویکرد عقلانی مذکور، حق را بر ملا و روشن



می‌کند. شعب نیز قوم خویش را به نمایش صبر در برابر اختلافات میان کفر و ایمان فرا می‌خواند، تا خداوند خود به عنوان بهترین داور بین آنان حکم کند. (علامه فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۱۸۴)

#### اعتدال، مبنای نظام هستی

قسط و عدل سالوده جامعه است و رشد و تولید یک مسأله رویتایی است. (حاتری شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸) لذا برای داشتن جامعه سالم نیز، نیازمند تحقق عدالت در جامعه هستیم و رابطه عدالت در همه شعبه‌های آن با وجود تعادل زمانی در افراد امری بدیهی است. (حاتری شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸) تفسیر آیات قصه ثمود «فَأْتُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَتَّخِذُونَ» (شعراء، ۱۵۲-۱۵۰) بر رعایت عدالت به عنوان ستون استوار تعادل در هستی و از جمله انسان و جامعه انسانی تأکید می‌کند. علامه طباطبایی این‌گونه توضیح می‌دهد که هستی با همه اجزاء متضاد و متزاحمش، مانند انسان با همه قوا و ادوات مختلف و متضادش در افعال و اعمال، بر عدالت تشریفه شده است و ضمن حرکت هر جزء در مدار خویش، ارتباط کاملی بین اجزاست و به سوی یابانی معین و صالح در حرکتند. حرکت بر خلاف مسیر تعیین‌شده، نابودی کل را به همراه دارد، با خروج برخی از اجزاء از مدار خود، اگر اجزاء دیگر نتوانند او را به اعتدال برگردانند، آن جزء را در راستای صلاح و بقا پایه‌های هستی، از بین می‌برند. انسان نیز مستثنی از این قاعده کل نیست. با خروج از مسیر فطرت، خداوند متعال او را به منظور اصلاح به انواع بلاها و عذاب‌ها دچار کرده و در صورت اصرار بر فساد، با عذاب نابودکننده‌ای، زمین را از الودگی آن پاک می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۳۷، ج ۱۵، ص ۳۰۶-۳۰۷) چنان‌که درباره قوم ثمود نیز فرمودند: «سِرْجَانِمْ بَرِ أَنْ نَأْقَه» حمله نموده آن را کشتند سپس از کرده خود پشیمان نشدند و عذاب الهی آنان را قرا گرفت؛ در این آیت و نشانه‌ای است، ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند» (شعراء، ۱۵۸-۱۵۷)

#### مسئولیت همگانی، ضامن تعادل در اجتماع

وجود سنت‌های الهی در تدبیر عالم و آدم در دنیا، (مصباح بزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۵) به دور از هرگونه تبدیل و تحویل (فاطر، ۴۲، اسراء، ۷۷) موضوعی است که در قرآن (احزاب، ۳۸ و فاطر، ۴۳ و غافر، ۸۵) به صراحت بیان شده است. رعایت آنها موجب رستگاری دنیوی و جلب رضایت الهی است و دوری از آنان، هلاکت و نابودی قطعی دنیوی و عقوبت اخروی را به دنبال دارد. اگرچه خداوند برای عملکرد هر فردی پرونده‌ای شخصی (اسراء، ۱۳) منظور داشته که تمام خوبی‌ها و بدی‌های فردی او در پرونده‌اش ثبت می‌شود و صلاح و فلاح دنیوی و اخروی او را رقم می‌زند، اما این همه عاجز نیست، بلکه علاوه بر پرونده شخصی، انسان‌ها دارای پرونده‌ی اجتماعی نیز هستند که نمایانگر رفتارهای مؤثر در اجتماع است. در قیامت به پرونده‌ی اجتماعی انسان هم، رسیدگی می‌شود که برخی در این خصوص به آیات الهی استناد کرده‌اند. (صدر، ۱۳۶۳، ص ۳۰)

برای نمونه، داستان صالح وقوم ثمود در قرآن مصداق چنین سنت تاریخی الهی در مسئول بودن افراد جامعه نسبت به رفتارهای اجتماعی یکدیگر است. «إِذْ بَيْنَعْتَ أَشْقَانَا فَمَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَغُرِّبُوا فَذُنُوبَهُمْ عَلَيْهِمْ رِجْهُم بِذُنُوبِهِمْ لَسَوَّاهَا» (شمس، ۱۲-۱۴) «انگه که شقی‌ترین آنها بی‌اخاست و فرستاده الهی [صالح] به آنان گفت: «نافه خدا همان شری که معجره الهی بود! را با آب‌شورش واگذارید (و مزحم آن نشوند) ولی آنها او را

تکذیب و باقه را بی کردند (و به هلاکت رساندند) از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را بخاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد!»

این مهم در کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۰۱، نیز چنین آمده است: یک نفر شتر صالح را از پای درآورد ولی به دلیل رضایت آنها به کار آن یک نفر، خداوند عذاب را بر همه فرو فرستاد. یعنی همراهی فکری مردم مانند همکاری عملی آنان در انجام امور است. (سیدمحمدحسین فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، مؤسسه الوفاء، ج ۱۱، ص ۲۷۹، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶) چنان‌که در روایت دیگری حضرت امیر علیه السلام فرمودند: هنگامی فکری در انجام کاری مانند همکاری عملی در آن کار است. زیرا در انجام کار باطل دو گناه وجود دارد، گناه انجام و گناه رضایت به آن (سیدمحمدحسین فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۲۸۷، بیچ البلاغه، محمد عبده ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰ حکمت ۱۵۴)

این عاشور می‌گوید: شتر صالح را یک نفر به نام قیدار (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۶۷۴) کشت اما در قرآن به همه قوم نمود نسبت داده شده است (شمس ۱۱۲، اعراف ۷۷ و ۷۸)؛ زیرا نه تنها مانع چنین مجرمی نشدند، بلکه کارش را ستودند بر او افرین گفتند (سیدقطب، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۸۷۶؛ بنابراین رضایت اجتماعی، (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱۵، ص ۳۰۷، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۷۴؛ سیدمحمدحسین فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۹۳ و ج ۱۰، ص ۱۷۱) به رفتار ناشایست دیگران، مانند مشارکت مستقیم آنان در گناه آنان است. لذا مسئولیت مشترک اجتماعی، لازمه حضور همه اشخاص در مسائل اجتماعی است چنان‌که در قرآن تکذیب یک پیامبر - تکذیب همه رسولان شمرده شده است (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱۵، ص ۲۹۴)

#### قوانین بازدارنده، در بجهای به سوی تعادل در زندگی اجتماعی

حفظ حقوق انسان‌ها در جامعه، علاوه بر پاکی روان و رعایت مسائل اخلاقی، نیازمند قوانین بازدارنده در نظام اجتماعی است. شریعت‌های آسمانی در برتو آموزه‌های خود، دارای قوانین بازدارنده‌ای است که عدالت و توازن جامعه را در بی دارد. در قصه فرزندان آدم (هابیل و قابیل) خداوند در نگاهی دو سویه، مرگ یک شخص را مرگ تمام انسان‌ها و حیات شخص را حیات بشریت فرض نموده است و پس از بیان اصل ماجرای که میان این دو برادر رخ داده، می‌فرماید: «مَنْ أَهْلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا» (مائده/۳۲) یعنی به خاطر همین نمونه‌های بشری و به سبب تعدی انسان‌های نرم‌جو، نیکوکار... و به خاطر بی‌فایده بودن پند و اندرز نسبت به برخی نقش‌های شر و تجاوزگر است که حرم قتل یک نفر را آن قدر بزرگ انگاشته‌ایم که معادل قتل همه مردمان است؛ زیرا حق حیات برای همه یکسان است لذا کشتن یک فرد، تجاوز به حق حیات است، حقی که همه انسان‌ها در آن مشترک هستند، و دفع قتل از فردی و زنده‌نگاه داشتن او یا دفاع از او زندگی بخشیدن به همه افراد به شمار می‌آید. (سیدقطب، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۴) داستان هابیل و قابیل، دیباچه‌ای بر احکام شرعی بنیادینی است که در جامعه، مربوط به حفظ نظم عمومی در سایه شریعت یزدان است. احکامی که ضمن احترام به مالکیت اشخاص، همه عناصر عدالت و کفایت و آرامش را

برای دسته‌ها و گروه‌ها تضمین می‌کند و احساس نیاز به شریعتی را برمی‌انگیزد که فضا را دادرمانی داشته باشد و نگذارد نمونه تجاوز پیشین به ناحت و تاز درآید. (همان، ج ۴، ص ۴۰۹-۴۰۶)

### نتیجه‌گیری

جامعه از آن جهت که بستر رشد انسانهاست در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است. جامعه مانند شخصیت پویا و زنده‌ای است که هم می‌تواند منشأ اثر باشد و هم خود نیز اثر بپذیرد. جامعه علاوه بر تأثیر در اندیشه و رفتار اجتماعی افراد عصر خود، بر نسل‌های آینده نیز اثرگذار است. قصه‌های قرآن به دلیل انعکاس حال افراد و جوامع پیشین، تجربه‌ای عینی و ارزنده در اثبات مدعای فوق است. تفسیر عصری به موضوع جامعه و مسائل آن از قصه‌های قرآن برداخته‌اند. تعادل جامعه در نگاه مفسران عصری به قصه‌های قرآن، نیازمند عواملی است که سلامت و بقا، جامعه بر مگر و آنهاست. راه حل بنیادین اصلاح و برقراری تعادل در جامعه در آیینه تجربه قصه‌های انبیاء، حرکت بر مسیر اندیشه توحیدی و رعایت اخلاقی و آموزه‌های الهی است.

### فهرست منابع:

- قرآن کریم  
نهج البلاغه
۱. جوادعلی، «المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام»، ساعت علی نشره جامعه بغداد، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳-۱۹۹۳.
  ۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، حقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
  ۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، «التحزیر و التنبیر فی تفسیر القرآن»، بیروت، موسسه التاریخ، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.
  ۵. ابن منظور، افریقی، «لسان العرب»، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵.
  ۶. ابازی، محمدعلی، «مفسرون حناهم و منهجهم»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۴۱۴.
  ۷. ابازی، محمدعلی، «قرآن و تفسیر عصری»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
  ۸. بخاری، محمدبن اسماعیل، الصحیح البخاری، استانبول، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱-۱۹۸۱ م.
  ۹. حافظی، حواد، رسالت اسلام در جامعه‌سازی، گامون نشر کتاب، مشهد، ۱۳۵۶.
  ۱۰. خاوری شیرازی، محی الدین، مبانی جامعه‌شناسی اسلامی، نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰.
  ۱۱. حکیمی، محمدرضا، الحاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
  ۱۲. حکیمی، محمدرضا، جامعه‌سازی قرآنی، قوم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴.
  ۱۳. راعت اصفهانی حسن بن محمد، «المفردات فی غریب القرآن» بیروت، دمشق، دارالعلم الفار الشامیه، ۱۴۱۲.
  ۱۴. رفیع پور، فرامرز، آناومی جامعه‌مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
  ۱۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۹۹۲ م.
  ۱۶. سیدقطب، «فی ظلال القرآن»، مترجم: مصطفی خرم‌دل، تهران، نشر احسان، چاپ دهم، ۱۳۸۷.

۱۷. شریف الرضی، محمدبن الحسین، «نهج البلاغه»، مترجم: محمدمهدی فولادوند، صائب، تهران، ۱۳۸۰.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر، «سنت‌های تاریخی در قرآن»، ترجمه سیدجمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.
۱۹. صدیق سروستانی، رحمت‌الله، «اسبب‌شناسی اجتماعی (اسبب‌شناسی العرفات اجتماعی)»، انتشارات سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
۲۰. طاضایی، سیدمحمدحسین، «المیران فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
۲۱. عبده، محمد شرح نهج البلاغه، خطب الإمام علی (ع)، دار المذاکر - قم - ایران، ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰.
۲۲. فراهیدی خلیل بن احمد، «کتاب العین»، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۳. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، «تفسیر من وحی القرآن»، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۴. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، «گفت و گو و نهادم در قرآن»، ترجمه: حسین میردامادی، تهران، مرکز بین‌المللی گفت و گوی سدن‌ها، هرمس، ۱۳۸۰.
۲۵. فومی، احمدبن محمد «المصباح المنیر»، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷م.
۲۶. قرنی، سیدعلی اکبر، «قاموس قرآن»، دار الکتب الاسلامیه، مرتضی‌آخوندی، تهران، ۱۳۵۲ش.
۲۷. کریمی، علی، «اندیشه جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن»، مجله فرهنگ جهاد، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۸.
۲۸. کریمی، فریدونی، ظهور و سقوط تمدنها از دیدگاه قرآن، علی، نشر مرتضی، قم، ۱۳۶۸ش.
۲۹. کلبینی، محمدبن یعقوب، «اصول کافی»، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر الغفاری، دار الکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۶۲ش.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، «بحار انوار»، تحقیق: السید ابراهیم المصباحی، محمد باقر البهبودی، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه انوار، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م.
۳۱. مرادخانی نهرانی، احمد، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۶.
۳۲. مصباح بردی، محمدتقی، «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن»، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۳۳. مصطفوی حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۴. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ش.
۳۵. وطن‌دوست، رضا و جواد ابروآنی، «شخصیت متعادل و رفتار متعادل»، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ش.